



National Library
And Archives Of
The I. R. Of Iran

International journal of Iranian- Islamic Studies

E-ISSN: 2717-2961

Document Type: Research Paper

Vol. 12, No. 26, Sprig 2021 pp.8-10

Received: 03/12 /2020 Accepted: 08/03/2021

Historical-literary and anthropological values of Nawadir al-Hikayat

Hassan Zolfaghari*

*Correspondening Author: Professor of Tarbiat Modares University,
Department of Persian Language and Literature
zarifehbalayi@yahoo.com

Zarifeh Balaei

Graduate and master of Persian language and literature

Abstract

Nawadir al-Hikayat wa Gharayib al-Rawayat (Bahr al-Nawadir) is one of the greatest storytelling books in the Safavid era, written by Abdul Nabi Fakhr al-Zamani Qazvini, an Iranian immigrant who left for India at the age of nineteen and entered the court of the king of the time. Since this writer and poet has access to the Royal Library, he studies the works and books of his predecessors, and after gaining sufficient experience in the field of storytelling, he planned to write his works. The book Nawadir al-Hikayat or Bahr al-Nawadir is an encyclopedia and reference with many anthropological values, traditions, beliefs, professions, occupations, food, clothing, anomalies, arts, etc. Due to the importance of this book in terms of anthropology, social customs, traditions, food and clothing, etc., it can be considered as a reliable source in understanding the social situation of that time. The study and analysis of eighty anecdotes of the book, based on the version of the Islamic Consultative Assembly No. 3171, is the subject of this article. In this article, after explaining the storytelling in the Safavid era, the structural and content analysis of

the book of Nawadir al-Hikayat from various aspects, including the introduction of the book and its versions, the introduction of the author and his works, the chapter and structure of the book and the method of storytelling stylistics of the work (linguistic and literary aspects), bibliography of the stories, study of the content of the stories and social benefits, anthropology and popular culture in the stories were discussed. In the analysis of this book, it was found that the method of narration is eloquent; In a way that attracts the reader's attention and encourages him to read the rest of the story. Scenes and characters are beautifully described. Sometimes the scene is so lively and dynamic that it can be imagined in front of the eyes. Although many of the anecdotes and stories told in this book are adapted from some of the earlier books; But it is written with a different narrative and in the style of the author. By being familiar with the method of storytelling, the author is able to narrate stories well, and this shows how much Fakhr al-Zamani was familiar with the techniques of storytelling. The themes of the stories are moral or religious in any case. The author's purpose in narrating all kinds of stories is to teach valuable and moral concepts. During the stories, the reader becomes acquainted with different types of positive and negative characters. It is very interesting to note that in the meantime, the faces of women are very positive and the personalities belonging to this stratum are chosen from the aristocracy, nobles and princes. The role of women in this book is high and respectable.

Keywords: Nawadir al-Hikayat wa Gharayib al-Rawayat, Abdolnabi Fakhr al-Zamani Qazvini, Textology

References

- Aufo, SadId ud-Din Mohammad (1983). *Critical text of the communities of anecdotes and the communities of narrations (with confronting and correcting and suspending)*, edited by AmirBanu Mosafa and Mazaher Mosafa, the second part of the second part, Tehran: Motalea'at va Tahghihat-e Farhamgi. [in Persian]
- Aufo, SadId ud-Din Mohammad (1984). *Jawami ul-Hikayat Lawam-e ul-Ravayat [Collection of tales and the light of traditions]*, edited by Jafar Sha'ar, Tehran: Sazman-e Entesharat va Amuzesh Enghelab-e Islami. [in Persian]
- Fakhr al-Zamani Qazvini, Mullah Abdolnabi (1631). *Navader Al-Hekayat va Gharayeb Al-Revyat [rare anecdotes and strange narrations]*. Ketabkhaneh Melli Iran.[in persian].

- Fakhr al-Zamani Qazvini, Mullah Abdolnabi (1984). *Tazkerat Meykhaneh [The tavern's Tazkira]*, edited by Ahmad Golchin Ma'ani, Fourth Edition, Eghbal Publications. [in Persian]
- Kheiri, M. (1974). *Culture of Qazvin orators and poets: Tazkereh of Qazvin poets*, V.1. Qazvin: Office of Culture and Art of Qazvin.[in Persian]
- Monzavi, A. (1970). *List of Persian manuscripts*, Tehran: Mo'asese-ye Farhamgi Mantaghei.[in Persian]
- Naqavi, A. (1970). *Persian biography in India and Pakistan*.Tehran:Ilmi.[In Persian]
- Safa, Z. (1992). *History of Literature in Iran*, 7 V.Tehran: Ferdos Press. [in Persian]
- Shafiei Kadkani, M. (2002). Take a look at Taraz al-Akhbar, *Name-ye Baharestan*, 3(5), 10-122. [in Persian]

فصلنامه بین المللی مطالعات ایران- اسلامی ، دوره ۱۱ ، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

ارزش‌های ادبی - تاریخی و مردم‌شناختی نوادر الحکایات

حسن ذوالفقاری *

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

ظریفه بالایی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

(از ص ۴۱ تا ص ۵۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۹/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

چکیده

نوادر الحکایات و غرایب الروایات (بحر النوادر) اثر منتشر نشده عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، از آثار سده یازدهم هجری، از نمونه‌های قصه‌نویسی در شبه قاره هند است که با توجه به اهمیت آن از دید مردم‌شناختی (آداب اجتماعی، آیین‌ها، خوراک و پوشاک، و...)، از منابع معتمد در زمینه شناخت اوضاع اجتماعی آن روزگار به شمار می‌رود. بررسی و تحلیل هشتاد حکایت از این کتاب، بر پایه نسخه مجلس شورای اسلامی (شماره ۳۱۷۱) موضوع این مقاله است. این تحقیق پس از گزارشی درباره قصه‌پردازی در عصر صفویه، به بررسی و تحلیل ساختاری و محتوایی نوادر الحکایات از منظرهای گوناگون می‌پردازد و افزون بر بازشناسی نسخه‌ها و نویسنده آن و دیگر آثار او، درباره ساختار کتاب و شیوه حکایت‌پردازی، سبک‌شناسی (ویژگی‌های زبانی و ادبی)، مأخذشناسی داستان‌ها، بررسی محتوای داستان‌ها و پی‌آمدهای اجتماعی، مردم‌شناختی و فرهنگ عامه در داستان‌های وی، گزارشی عرضه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نوادر الحکایات و غرایب الروایات، عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، متن‌شناسی

در دوران صفویه، زمانی که قهوه‌خانه‌ها به عنوان مرکز تفریح مردم در اصفهان شکل گرفتند، حرفه نقالی متحول شد. بسیاری از نقالان عصر صفویه در یک داستان مفصل و خاص تبحر یافتند و به «شاهنامه‌خوان» و «امیرحمزه خوان» و ... شهره شدند. در این دوره، کتاب‌های قصص و حکایات رواج پیدا کرد و نویسندگانی به تألیف مجموعه حکایات پرداختند. از جمله مجدالدین محمد بن ابی طالب حسینی متخلص به مجدی از معاصران شاه عباس زین‌المجالس را نوشت؛ محمد شریف کاشف (سده یازده هجری) دو کتاب *سراج المنیر* و *خزان و بهار* را نگاشت؛ عنایت‌الله کنبو (سده یازدهم) *بهار دانش* و ابوالفضل علامی *عیار دانش* را به رشته تحریر درآورد؛ میرزا محمدصادق صادقی اصفهانی *شاهد صادق* و میرزا برخوردار خان بن محمود ترکمان *محبوب القلوب* را روایت کرد؛ دبستان خرد به دست محمد اسماعیل خان سامی ملقب به نعمان خان نوشته شد؛ قصه چهار درویش، حکایت *افشار خان* و سه درویش، قصه *نوروز شاه* و دهها اثر دیگر را نویسندگانی ناشناس نوشتند. از میان آثار مذکور، کتاب *نوادیر الحکایات* و *غرایب الروایات* جایگاه ویژه‌ای دارد.

کتاب *نوادیر الحکایات* و *غرایب الروایات* یا *بحر النوادر* (نگارش ۱۰۴۱ ق.)، اثر ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی (متولد ۹۹۸، زنده ۱۰۴۱ ه.ق.) مؤلف تذکره میخانه است. او کتاب *طراز الاخبار* را هم در شیوه‌های قصه‌گویی نوشته بود. نویسنده که از قصه‌گویان و قصه‌شناسان عصر صفوی است، از پرکارترین نویسندگان این دوره به شمار می‌رود. این کتاب تا کنون چاپ نشده است. موضوع کتاب داستان‌های شگفت پیامبران، امامان، شاهان، و فرمانروایان و شامل یک مقدمه و چهار صحیفه است که هر صحیفه دوازده باب و هر باب دوازده مجلس دارد. دوازده باب کتاب عبارتند از: ۱. محافظت پروردگار از بندگان خود ۲. معجزات دوازده تن از انبیا ۳. پیامبر ۴. ائمه ۵. اولیا ۶. سلاطین ۷. وزرا ۸. علما ۹. پیران ۱۰. شعرا ۱۱. منجمان ۱۲. مُعَبَّران.

درمجموع کتاب حاوی ۵۷۶ مجلس در موضوعات مختلف است و به شیوه مجلس‌گویی فراهم شده است. فخرالزمانی که سرآمد قصه‌گویی در عصر خود است، این کتاب را به درخواست نورالدین محمد جهانگیر و در سال ۱۰۴۱ ق جمع آورده است. نثر کتاب جز در مقدمه، ساده و به شیوه روایی با عبارات وصفی و عطف‌های پی‌درپی همراه است. هیچ یک از پنج نسخه خطی کتاب (منزوی، نسخه‌ها: ۳۷۵۲/۵) کامل نیست و معلوم نیست عبدالنبی آن را به اتمام رسانده باشد (صفا، ۱۳۷۱: ۱۷۳۹). مؤلف از منابع خود در مواردی یاد می‌کند، از جمله: *جامع الحکایات*، *فرج بعد از شدت*، *روضه الصفا*، *پنجاه فصل* خواجه نصیر، *شواهد النبوه*.

پیشینه و روش تحقیق

کتاب *نوادیر الحکایات* تا کنون به چاپ نرسیده و طبیعی است که مورد بررسی قرار نگرفته و شناسایی نشده و از چشم محققان مخفی مانده است. معرفی این کتاب می‌تواند به کشف یک حلقه از زنجیره قصه‌پردازی در دوره صفوی و درکل

به سیر حکایت‌پردازی در تمام دوران ادب فارسی کمک کند. با بررسی محتوای این کتاب ارزشمند می‌توان به فواید اخلاقی، حکمی، اجتماعی، مردم‌شناسی، و فرهنگ عامه در کتاب و در دوره صفویه پی برد. روش ما در این تحقیق توصیفی - تحلیلی است. برای بررسی بهتر حکایات، جمع‌آوری اطلاعات موجود در آنها، و نظم بخشیدن به بررسی، جدولی متشکل از هفت قسمت طراحی شد که هرکدام از این بخش‌ها، زیرمجموعه‌هایی را شامل می‌شدند. قسمت‌های مختلف جدول عبارتند از: ۱. مشخصات کلی (شامل کد، عنوان، نوع، خلاصه) ۲. عناصر داستانی (شامل موضوع، شخصیت، درون‌مایه، گفت‌وگو، کنش، لحن، مکان، زمان) ۳. مردم‌شناسی (شامل نظام حکومتی، پیشه، آداب/آیین، عقاید/باورها، هنرها، بازی‌ها، خوراک، پوشاک، اشیاء، حیوانات، ناهنجاری‌ها) ۴. ویژگی‌های سبکی (شامل زبانی و ادبی) ۵. عناصر میان‌متنی (شامل آیات/احادیث و ضرب‌المثل/شعر) ۶. مآخذ (مآخذ داستان) ۷. نکات ویژه. پس از بررسی قصه‌ها، داده‌ها جمع‌آوری و تحلیل، و در پایان، نتایج حاصل از بررسی و تحلیل حکایات، گزارش شد.

شرح حال نویسنده کتاب

عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی از نویسندگان و شاعران سده یازده هجری است. به سال ۹۹۸ ق در قزوین متولد شد. ابتدا در شعر «عزتی» و «نبی» تخلص می‌کرد و خود را فخرالزمانی می‌نامید. نام پدرش خلف‌بیگ و جد مادری‌اش فخرالزمان نام داشته است و نسبش به خواجه عبدالله انصاری می‌رسید (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۷۵۸ و ۷۶۰، و نقوی، ۱۳۴۳: ۱۶۸). همچنین تخلص «نبی» را از اسم خویش استخراج کرد (صفا، ۱۳۷۱: ۱۷۳۵).

فخرالزمانی در قزوین نشو و نما یافت و در نوزده سالگی عازم هندوستان شد و بقیه زندگی را در همان‌جا سپری کرد (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۷۶۱) در سال ۱۰۱۸ ه.ق. به آگره هندوستان، مقر سلطنت شاه نورالدین محمد جهانگیر پادشاه، رفت و تا سال ۱۰۲۲ ق در دارالخلافه اقامت داشت. در سال ۱۰۲۲ ق به همراه میرزا نظامی قزوینی به جانب اجمیر سفر کرد. عبدالنبی به علت ابتلا به بیماری «باد فرنگ» (سیفلیس) و بیم از بدنامی، اجمیر را به بهانه بازگشت به قزوین ترک گفت و در اوایل سال ۱۰۲۵ ق از راه نارنول به لاهور رفت و چون آنجا طاعون شایع شده بود از آنجا بدون توقف به کشمیر نزد خویشاوند خود میرزا نظام‌الدین احمد رفت و نزدیک دو سال آنجا ماند. در اواخر سال ۱۰۲۶ ه.ق. میرزای مذکور را به درگاه طلبیدند و فخرالزمانی به همراه او به مندو رفت و نزدیک یک ماه در آنجا اقامت گزید و تا سال ۱۰۲۷ ق به همراه میرزا نظامی قزوینی به بهار رفت. در تاریخ ۱۰۲۸ ق تذکره میخانه را در پتنه به نام خواجه یادگار ملقب به سردار خان تمام کرد و این آخرین تاریخی است که چند بار در میخانه می‌بینیم و بعد از آن تا به سال ۱۰۴۱ ق که دیباچه نوادر الحکایات را می‌نوشت، اطلاع دیگری از او نداریم (فخرالزمانی قزوینی، تذکره میخانه، ۷۶۱ و ۷۷۱، نیز: صفا، ۱۳۷۱: ۱۷۳۵ و ۱۷۳۶). وی در ساقی‌نامه خویش آرزوی بازگشت به ایران را با جوش و خروش بیان کرده است ولی معلوم نیست

که این آرزوی او تحقق یافته است یا نه. تاریخ وفات مؤلف از هیچ مأخذی به دست نیامد (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: دوازده و سیزده).

آثار و تألیفات او جز *نوادیر الحکایات* عبارتند از: ۱. *تذکره میخانه* در ۷۱ ساقی‌نامه با زندگینامه و احوال هریک که در سه مرتبه تقسیم شده است. ۲. *دستور الفصحا* به جهت خواندن قصه‌امیر حمزه و آداب آن برای قصه‌خوانان که هیچ نسخه‌ای از آن در دست نیست (خیری، ۱۳۵۳: ۱۵۷). ۳. *طراز الاخبار* را برای قصه‌پردازان و قصه‌خوانان تألیف کرده است. کتاب سفینه‌ای است از نظم و نثر فارسی، از عصر رودکی تا نیمه اول قرن یازدهم که روزگار حیات مؤلف است. او کوشیده است تا سابقه قصه «امیر حمزه صاحبقران» را بررسی کند که در عصر نویسندگان مشهورترین موضوع سخنوری و قصه‌پردازی بوده است و آداب قصه‌گویی را به تفصیل یادآور شود. درحقیقت نوعی بوطیقای قصه‌پردازی در سنت ایرانی سخنوری و نقل قصه‌هاست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۰۹ و ۱۱۰) ۴. *ساقی‌نامه*.

نوادیر الحکایات

این کتاب مجموعه‌ای از داستان‌های تاریخی پیامبران و امامان و شاهان و شاهزادگان است. مؤلف آن را به نام نورالدین محمد جهانگیر درآورده و به سال ۱۰۴۱ ق تألیف کرده است (صفا، ۱۳۷۱: ۱۷۳۷ و ۱۷۳۸). درباره توجه آن پادشاه بدین مطلب گفته است:

«روزی در اثنای ملاحظه کتب و تأمل در حقایق مضامین و دقایق معانی حکمت‌آیین رای جهان‌آرای سعادت‌قرین چنین تعلق یافت که آنچه از تماثیل و حکایات و اقوال و روایاتی که انظار مهر آثار را مقبول و مستحسن افتد در مجلدی مدون آید. بر حسب امر و اشاره اشرف ارفع همایون این کتاب که الحق مجموعه‌ای است از حکایات نادره نغز شیرین و روایات با مغز حکمت تضمین سمت اتمام و تسمیه یافت به نوادیر الحکایات. امید که هرکه از مطالعه‌اش طریق تهذیب اخلاق سپارد و از گفتار و اطوار و رفتار و کردار گذشتگان عبرت گیرد و در مزرع روزگار تخم نیکوکرداری کارد ثوابش به روزگار فرخنده آثار شهریار جمشیدوقار عاید گردد. این کتاب مشتمل است بر چهار صحیفه و هر صحیفه بر دوازده باب و هر بابی بر دوازده مجلس...» (مقدمه)

کتاب شامل یک مقدمه و چهار صحیفه است که هر صحیفه دوازده باب و هر باب دوازده مجلس دارد. دوازده باب کتاب بر اساس طبقات اجتماعی عبارتند از: ۱. محافظت پروردگار از بندگان خود ۲. معجزات دوازده تن از انبیا ۳. پیامبر ۴. ائمه ۵. اولیا ۶. سلاطین ۷. وزرا ۸. علما ۹. پیران ۱۰. شعرا ۱۱. منجمان ۱۲. معبران. در مقدمه نسخه or.1874 کتابخانه موزه بریتانیا به پنج صحیفه و در مقدمه نسخه شماره ۳۱۷۱ مجلس شورا به چهار صحیفه منقسم شده است، هریک از آنها در دوازده باب و هر باب در دوازده مجلس تنظیم شده است.

کتاب *نوادیر الحکایات* تا کنون به چاپ نرسیده و نسخه‌های خطی از آن موجود است: ۱. نسخه ش ۱۹۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (دفتر ۵، ص ۶۶۹ و ۶۷۱) ۲. نسخه ش ۱۶۷۴ کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری سپهسالار (جلد

۵، ص ۷۲۸ تا ۷۳۰) تاریخ کتابت: ۲۰/۱/۱۲۴۱، ۳. نسخه‌ش ۷۲۳۷۱ کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (جلد ۱ ص ۲۲۱ تا ۲۲۳) تاریخ ۲۴ رجب ۱۲۸۷، ۴. نسخه‌ش ۳۱۷۱ کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (جلد ۱-۲، ص ۷۵۴ تا ۷۵۴) ۵. نسخه‌ش ۱۱۰۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلد ۲، ص ۱۱۷) تاریخ ۱۲۳۰، ۶. نسخه ۱۸۷۴ or کتابخانه موزه بریتانیا.

آغاز: ستایش خداوند بخشنده را که بازآفرید از عدم بنده را
انجام: حق تعالی فرمود که با موسی فرعون را به موجب خواهش تو هلاک گردانیدیم و مال او را به تو دادیم موسی بدین خبر دلخوش شده مدتی در انتظار بود روزگاری برین آمد.
نسخه ناتمام است.

۱. ویژگی‌های زبانی و ادبی

نثر نوادر الحکایات در مقدمه مصنوع و در متن ساده و روان است. برخی از ویژگی‌های دستوری کتاب چنین است:
آوردن «ب» پیش از فعل: بنگرود (نگرود) (۳۹)
فعل التزامی استمراری: می‌یافته باشی (۴۰)
کاربرد فعل یک مفعولی به جای فعل دو مفعولی: بپوش به جای فعل متعدی بپوشان (۴۱)
استفاده از افعال وصفی: قدم از حرم بیرون نهاده، فضل ربیع را طلبیده و آن دانه‌ها را به وی نموده، گفت ... (۵)
کاربرد «ی» به جای «می» استمراری: «هرگاه آغاز دعوت کردی هرکه از امت او بودی آوازش بشنودی ...» (ص: ۳۲)
واژه‌های عربی فراوان: مخاذیل، استخلاص، وقوف (۳)
تقدیم صفت بر موصوف: بلندپایه کرسی به نظرم درآمد (۵)
مطابقت صفت با موصوف مؤنث: آن زن گفت: لله الحمد که دعای من مظلومه مستجاب شد (۵۸). خریدار به گفتار آن صادق‌التفات نکرده، وی را به کشتی درآورد (۵۸)
صفت زائد: پیر زال (زال همان معنای پیر را دارد) (۷۸)
کتاب در کنار نثر روان، ویژگی‌های ادبی خاص خود را دارد:
تشبیه: در اوج خوبی با ماه تمام لاف همسری زدی (۲۴). چون پروین و مانند بنات النعش (۳۷). هوا چون نامه عاصیان سیاه گشت (۴۰). شب دیگر سرای آراسته، نازنینی چون ماه ناکاسته در آن مکان بر تخت زیبایی به جلوه درآورد (۵۱). مرد زاهد گوید: که چون پرده از پیش عروس برداشتند دختری دیدم چون حوران خلد برین در کمال حسن و جمال (۵۱). آن حضرت قضا را به رضا استقبال کرده، سپر صبر [اضافه تشبیهی] بر روی کشید (۱۴).

استعاره: سیلی روزگار بسیار خورده‌اند و گرم و سرد این غدار بسیار چشیده (۵). ماه سپهر رسالت (۲۷). شمع دودمان نبوت (۴۱). هنوز چشم خرد [اضافه استعاری] باز نکرده‌ای (۵).

مجاز: کمر طاقتم سپری شده و پشت صبرم کمری گشته بود (۵). وقت به غایت شکست (۵). دست آرزو در گردن عروس مراد حمایل درآورده (۵). تلخ و شیرین روزگار چشیده‌ای (۵). سیلی روزگار بسیار خورده‌اند و گرم و سرد این غدار بسیار چشیده (۵).

کنایه: ودیعت حیات را به موکلان قضا و قدر سپردن (۵). داعی حق را لبیک اجابت گفتن (۵). کارد به استخوان رسیدن (۳۷).

سجع: هم به جمیله جمال آراسته بود و هم به پیرایه کمال پیراسته (۱۷).

جناس: دست به مانند زنان بر سر زنان (۵۱).

اشتقاق: قاصدان به مقصد حلقه بر در پیر مذکور زدند (۶۸). جمیله و جمال (۷۵). طالب و طلب (۷۹). مطعون و طعن (۷۹).

شبه اشتقاق: زمین و زمان (۷۸).

عکس: صواب محض و محض صواب (۷۹).

مراعات‌النظیر: گویا که دست قضا دیگرپاره مرا گریبان گرفته به پای شلاق می‌برد (۵). چندان‌که حلقه وصل جنبانید در ملاقات گشوده نگردید (۵۸).

اغراق: دامن ناز خود را از سرشک مجمع‌البحر ساخت (۷۹).

تضاد: یسار و یمین (۱۱). اول جواب تلخ دهند و آخر کام شیرین کنند (۵۸). بخت خفته بیدار شد و ایام فلاکت به خواب رفت (۷۴). آراسته و پیراسته (۷۸، ۷۹). دور و نزدیک (۷۹). جن و انس (۷۹). با کمال قبول و ناقبول (۷۹). به سامان و پریشان (۷۹). بد و نیک (۷۹). درد و درمان (۷۹). پادشاه و گدا (۷۹). انفصال و اتصال (۷۹). باطن و ظاهر (۷۹). وضع و شریف (۷۹). قریب و بعید (۷۹).

صفت شاعرانه (تنسیق صفات): اگره جم جاه انجم سپاه خسرو سکندر شوکت عالمیان پناه (۱۱). جمشیدشکوه خورشید کلاه (۱۱).

توصیف: مرد بالا دراز ناخوش آواز بیهوده‌گوی گلیم گوش مناره گردن خرس بدن جاهل کامل بدبخت دل سختی از در درآمد دستاری از کرباس خام پیچیده شلواری پشمین ردا در گردن انداخته صندوقچه در زیر بغل گرفته (۲۵۵). مکانی دید رفیع‌تر از آسمان چون بهشت برین آراسته و در و دیوارش به تصورات نادر پیراسته تختی از آج و آبنوس در میان آن نهاده و بر چهار گوشه آن جهاز نشستن ساخته اطراف آن اماکن را مرصع نموده حوضی در پیشگاه آن کوشک از سنگ رخام ترتیب داده و آب از چهار فواره که بر اطراف حوض بود سرشار شده (۲۵۲).

استشهاد به آیات و احادیث و عبارات عربی: نویسنده در هشتاد داستان از ۱۳۲ آیه استفاده کرده که از بین آنها ۴۳ آیه را به طور کامل آورده است و در ۸۹ آیه فقط قسمتی از آیه را نقل کرده است. از ۴۲۰ صفحه مورد مطالعه، متوسط در هر صفحه، سه مورد به آیات استشهاد شده است. نویسنده همواره برای اثبات مدعا، حدیثی را به عنوان شاهد مثال مطرح می‌کند. وی در هشتاد حکایت از پنجاه آیه استفاده کرده است. تعدادی عبارات عربی در کتاب حاضر به کار رفته است که نه آیه قرآنی و نه حدیث محسوب می‌شوند، بلکه نویسنده از این عبارات به عنوان چاشنی کلام و برای زیبایی نوشته خود سود جسته است.

استشهاد به اشعار: نویسنده در لابه‌لای قصه‌ها، به تعدادی شعر فارسی و عربی از شاعران مشهور و از اشعار خود استشهاد کرده است. این رباعی از اوست:

چندانکه نظر می‌کنم در ایام هم عارف هم طیبم و هم عالم

ماننده خود نبینم از خاصه و عام هم شاعر و هم منجم و هم حجام» (۷۹)

استشهاد به امثال: هرکس هزار کلمه حرف بزند می‌میرد/ سخن را به هرچه بخری ارزان است (۶۶). هر کس نیکی کند و در دریا اندازد خداوند نتیجه آن را به او ارزانی دارد (۷۲، ۷۳). جنس مع الجنس (۷۹). من اقبل اذا اقبل (۷۹).

جدول فراوانی آیات و احادیث در ۸۰ حکایت

	آیات	احادیث	عبارات عربی	عبارات مشهور	اشعار	امثال
تعداد	۱۳۲	۴۲	۴۴	۲۴	۱۱	۸

۲. شیوه حکایت‌پردازی

۲-۱. مآخذ داستان

نویسنده گاه به منبع مورد استفاده خود اشاره می‌کند و گاه نقل نمی‌کند و با ذکر «به روایتی» یا «قولی آنکه» یا «بعضی از ناقلان خبر چنین گفته‌اند» استفاده می‌کند (۷۹ و ۸۰). نویسنده از منابع بی‌شماری استفاده کرده است. برخی از منابع فخرالزمانی: ابن عباس، احسن الکبار، اخبار الزمان مسعودی، اخلاق المحسنین، اخلاق شاهی، انیس العارفین، بصائر المصطفی (یزید بن قنعث)، بهجة المباهج، پنجاه فصل (خواجه نظام الملک)، تاریخ بیضاوی (مسمی به نظام التواریخ)، تاریخ حافظ ابرو، تاریخ گزیده (حمدالله مستوفی قزوینی)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، حبیب السیر، حظیره بنی نجار، خلق الانسان (اسحاق نیشابوری)، دستور الحقایق و گنج الاسرار، دلائل النبوه، ربیع الابرار، روضة الشهدا، روضة الاحباب، روضة الصفاء، ریاض الذاکرین، سر الاثمه (مونسی)، سنن ترمذی، سیر کازرونی، شرح حافظیه، شواهد النبوه، صاحب منتظم (ابن جوزی)، صحیح مسلم، صحیح بخاری، صحیفه رضوی، عدۀ الداعی، عیون الرضا، فتوحات القدس، فرج بعد از شدت، فصل الخطاب (خواجه محمد پارسا)، قصص الانبیاء، کتاب شیخ مفید، کشف الغمۀ، کعب الاخبار (وهب

بن منبه)، کنز الغرایب، مبهج المباهج، مجموع النوادر، مصابیح القلوب (ام سلمه)، معارج النبوه (ابن عباس، عمار یاسر)، معارف، مناقب خوارزمی، نظام التاریخ (بیضاوی)، نگارستان (قاضی احمد غفاری قزوینی)، هدایت السعداء (جابر بن عبدالله).

۲-۲. موضوعات قصه‌ها

بیشتر قصه‌های کتاب، مضمون اخلاقی و دینی دارند. تعدادی از موضوعات، اخلاقی هستند، مانند امانتداری: (۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰)، پاداش نیکی: (۷۱، ۷۳)، پرهیزگاری: (۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸)، جبران نیکی: (۷۴)، خویشنداری: (۵۳)، نتیجه نیکی: (۷۲، ۷۸)، بخشش: (۸۰)، سبکبار بودن در زندگی: (۴۹)، عاقبت بدی: (۷۷).
گاه نویسندگان موضوعی اجتماعی را مطرح می‌کنند، مانند اهمیت رضایت شاه از مردم: (۷۵)، تأثیر زن خوب: (۶۸)، شکوه و جلال و قدرت: (۱۹)، عاقبت سه برادر: (۵)، ارزش سخن: (۶۶).
از دیگر موضوعات مطرح در *نوادر الحکایات*، مباحث عرفانی است. از جمله: اراده خداوند، حفظ خداوند: (۱۱)، آمرزش خداوند: (۱۸)، امداد خداوند: (۶، ۷، ۹، ۱۷)، حتمی بودن قضای الهی: (۲۴)، قدرت خداوند: (۱۶، ۲۰)، محافظت خداوند از بندگان: (۳، ۴، ۸)، نتیجه اعتماد بر خدا، امداد خداوند: (۱۰)، زهد/ورع: (۵۲)، نتیجه زهد: (۵۱)، فقر الی الله، زهد: (۵۰)، نجات یافتن جوانی از مرگ: (۱).
به‌ندرت به موضوعات عاشقانه می‌پردازد. برای مثال: ماجرای میان عاشق و معشوق: (۷۹).
موضوعات تاریخی نیز در کتاب دیده می‌شود: فتح سومنات: (۲).

۲-۳. ویژگی‌های داستانی

فخرالزمانی در نقل داستان‌ها تغییراتی نمی‌دهد. مقایسه داستان «دزد امانتدار» در *نوادر الحکایات* (فخرالزمانی، ۲۲۵) و *جوامع الحکایات* (عوفی، ۱۳۶۳: ۲۳۵) نشان می‌دهد فخرالزمانی قصه را بازنویسی کرده است. کلمات و جملات تغییر کرده اما مضمون هردو یکی است. در هردو روایت عوفی و فخرالزمانی، هدف قصه‌پردازان نشان دادن اهمیت امانتداری است تا جایی که رعایت نکردن این امر حتی از دزد هم مقبول اهل خرد نیست. ترتیب روایی هردو حکایت یکسان است و وقایع به یک ترتیب اتفاق می‌افتد. تعداد اشخاص در هر دو حکایت یکی است جز اینکه: در حکایت عوفی شخصیت اصلی حکایت، خواجه است و در حکایت فخرالزمانی، تاجر. در هردو حکایت، سه گفت‌وگو شکل می‌گیرد اما در حکایت فخرالزمانی گفت‌وگوی میان تاجر و دوستش طولانی‌تر و همراه با شرح و توضیح است. جملات حکایت عوفی کوتاه‌تر است و حجم کمتری نسبت به حکایت فخرالزمانی دارد.

از میان هشتاد حکایت بررسی شده، ۹۸۳ شخصیت معرفی شده‌اند که تعداد شخصیت با ذکر نام ۶۹۲ و بی‌نام ۲۹۱ نفر است. از کل ۹۸۳ شخصیت مستقل حکایت‌ها، ۸۰۳ مرد (۸۲٪) و ۱۸۰ زن (۱۸٪) دیده می‌شود. در بین مردان ۵۸۲

مورد بانام و ۲۲۱ مورد بی‌نامند. این آمار در بین زنان به ۱۱۰ مورد بانام و ۷۰ مورد بی‌نام کاهش می‌یابد. از مقایسهٔ آمار تعداد مردان نسبت به زنان، ارتباط بین این موضوع و مسائل تاریخی و فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ عصر نویسنده مشخص می‌شود. از این مقایسه درمی‌یابیم در عصر صفوی زنان حضوری کم‌رنگ و حاشیه‌ای در متن و بطن جامعه دارند. حضور کنیزکان زیبا و آوازخوان و نوازنده، نشان‌دهندهٔ واقعیت برده‌داری و خرید و فروش کنیزان در این دوره است. زنانی که در این حکایت‌ها به آنها اشاره شده است یا شاهزاده و یا از خانوادهٔ پیامبران بزرگ هستند و زمانی که از کنیزان سخن به میان می‌آید به ویژگی مثبت آنان اشاره می‌شود. به طور کلی چهرهٔ زن در این کتاب مثبت و تحسین‌برانگیز و قابل احترام است. نویسنده در توصیف زن خوب چنین می‌نویسد: «او زنی بود به سال برآمده و فهم و فراست و عقل و کیاستی به کمال داشت اکثر اوقات بر در خیمه خویش نشستگی و آینده و رونده بدان چه مقدور و میسر او بودی طعام دادی» (ص: ۸۶).

در این کتاب گفت‌وگو به چند صورت آمده است: گاه به صورت مناجات با پروردگار: «من ... با ایزد سبحان و دادار دارندهٔ غیب‌دان مناجات می‌کردم: ای دانندهٔ رازها و ای شنوندهٔ آوازاها» گاه به صورت واگویهٔ درونی: «با خود گفتم که اکنون وقت استخلاص خود است. به آهستگی موهای آن دد را از زخم خویش دور کردم و ...» (کد: ۷، ص: ۲۱). گاه این گفت‌وگو به صورت دستوری است: «من [شاه] به سواران خود فرمودم تا عقب تاخته و کاربردی ساخته چشم از وی [عقاب] برندارند هر جا که آن طفل را بر زمین گذارد وی را برداشته به نزدیکم آورند که من او را به مادرش بسپارم و ...» (کد: ۸، ص: ۲۲). در این گونه موارد، هر چند گفت‌وگوی دوطرفه به صورت پرسش و پاسخ شکل نگرفته است، اما به هر حال، گفت‌وگو محسوب می‌شود، زیرا یک گوینده و یک یا چند شنونده در این جریان دخیل هستند.

از میان هشتاد قصه در سی مورد، مکان مشخص و نامشخص هر دو به صورت مشترک وجود دارد. مکان در نه مورد نامشخص و در ۳۵ مورد مشخص است. در قصه‌هایی که مکان مشخص دارد، بیشتر نام شهر آمده است. از میان مکان‌ها، نام مکه/کعبه پرتکرارترین مکان است. مکان‌های نامشخص بیشتر با یای نکره آمده است، مانند چاهی و جزیره‌ای و مسجدی و از میان هشتاد حکایت در سیزده مورد به طور مشترک هم به زمان مشخص و هم نامشخص اشاره شده است. در سیزده حکایت تنها به زمان نامشخص اشاره شده است. در ۳۲ حکایت عنصر زمان مشخص است.

۳. ویژگی‌های مردم‌شناختی

۳-۱. مشاغل و پیشه‌ها

مشاغلی که در بحر/نواد به آنها اشاره شده بسیار متنوع است. برخی مشاغل دیوانی خاص عبارتند از: توشمال (خوانسالار و رکابدار و درس‌رکار شاه) (۷۱)، خوان‌سالار (۷۹)، سازندگان خوش‌آواز (۹)، ارباب طبیعت (۹)، اصحاب فضیلت (۹)، رعیت (۱۹)، سپاه (۱۹، ۷۸)، سواران (۸)، سفیر/رسول (۱۹، ۲۶، ۷۸)، سیاف (۴۲، ۴۳)، عامل (۷)، غازی (۳۵)، کوتوال (۳۹، ۶۶)، لواحق (۷۸)، لشکر (۲، ۵۲، ۸۰)، مسند نبوت (۱۹)، مغنیان (۹)، ملازم (۳، ۲۲، ۷۸)، مترجم (۲۶)، نیزه‌گذاران (۸).

در قصه‌های نوادر/الحکایات به پیشه‌ها هم اشاره شده، چون: ارباب فتوی (۷۹)، انبان‌ساز (۴۹)، آسیابان (۲۲)، آهنگر (۱۲، ۱۹)، باغبان: (۶۹، ۷۰)، بت‌تراش (۱۶)، برزگر (۱۲)، بوریاباف (۴۹)، بیاع (۵۳، ۶۸)، پشم‌ریس (۴۹)، پشم‌باف (۱۷)، تاجر (۵، ۸، ۲۷، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۸، ۷۹)، بازرگان (۷، ۵۹، ۷۰، ۷۸)، تاریخ‌نویس (۱۶، ۲۱)، جامه‌دوز (خیاط) (۱۳، ۴۶)، چاه‌کن (۱۵، ۳۲)، حجام (۷۷، ۷۹)، حریرباف (۳۹)، حکیم/طبيب (۱۰، ۲۱، ۴۶، ۵۴، ۶۶، ۷۹)، دایه (۴۵، ۷۳، ۷۹)، دبیر (۴۶)، دلاک (۷۹)، دلّال (۶۱)، دلّاله (۷۷)، دوک‌تراش (۵۷)، راهب (۲۷، ۴۰)، رسن‌باف (۴۹)، رقاص (۷۹)، رنگرز (۲۱)، رهبان (۱۸، ۲۰)، زارع (شخم و درو کردن) (۱۶، ۲۱، ۲۲، ۳۷، ۴۳، ۵۶، ۶۸)، زاهد (۷۹)، زرگر و سیمگر (۱۹، ۷۹)، زنبیل‌باف (۱۹)، ساحر (۲۱، ۴۱، ۴۲)، سالک (۷۹)، سخن‌فروش (۶۶)، شاعر (۷۹)، شبان/گوسفندچران/شتربان (۳۱، ۳۸، ۷۵)، شکارچی/صیاد (۲۴، ۳۵، ۳۹، ۵۶، ۷۱، ۷۵، ۷۸، ۷۹)، صاحب‌فراش (۷)، صوفی (۲۳، ۴۳)، عابد (۲۰، ۷۹)، عارف (۷۹)، فیلسوف (۲۳)، قاصد (۶۸، ۷۹)، قافله‌سالار (۷۶)، کاهن (فالگیر از آواز پرندگان، ساحر، غیبگو) (۱۶، ۲۱، ۲۳، ۴۱، ۴۲)، لالا (۷۹)، مالک (۴۸)، ماهی‌فروش (۴۰)، ماهیگیر (۷۱)، مرتاض (۲)، مزدور (۵۶)، مُشعبد [شعبده‌باز] (۴۳)، معبر (۱۷)، مفسر (۲۰)، ملاح (۷۳، ۷۸)، منجم (۱۶، ۴۴، ۷۹)، مودب (۴۵)، مورخ (۴۰، ۴۴، ۴۶)، موسیقی‌دان (۷۹)، مؤذن (۶)، نانوا (۲۲، ۳۲)، نقاش (۲۶)، نمک‌فروش (۴۰)، واعظ (۲۹)، هیزم‌فروش (۱۷).

۳-۲. آداب / آیین

در کتاب بحر/النوادر به آداب و آیین‌هایی اشاره شده است، ازجمله:

۳-۲-۱. آداب حکومتی

اجازه برای سخن گفتن در مجلس شاه و آداب خاص آن (۲۵)، ارسال نامه میان حکومت‌ها (۵۲)، استقبال از امیرزاده در کشور دیگر (۷۸)، اگر پادشاه بی‌فرزند می‌مرد باز او را در میدان شهر سیر می‌دادند تا بر شانه هر که نشست به شاهی بر او سلام کنند (۷۸)، انعام‌بخشی شاه (۲۵)، نحوه استقبال از رسولان (۱۹)، توقیع منشور توسط شاه (۱۹)، آمدن مردم [خراسان] به استقبال سلطان تا بیرون شهر (۶۸)، آیین شاهان سومنات: اگر شاهی بر شاه دیگر پیروز شود او را نمی‌کشد و در زیر تخت خود خانه تاریکی می‌سازد و او را در آنجا بر مسند می‌نشاند و راه‌های ورود به آنجا را می‌بندد و تنها برای آب و نان دادن سوراخی می‌گذارند و تا سلطان زنده است با شاه اسیر به این منوال رفتار می‌شود (۲)، بار دادن (۵۴)، بار عام (۵)، باج و خراج فرستادن (۵)، بالا دادن پرده در بارگاه و پیشباز رفتن حاجب و دربان نشانه احترام به شخص بوده است (۴۴)، بر پای ایستادن عده‌ای در برابر تخت شاه (۲۶)، به‌جا آوردن آداب مخصوص در برخورد با شاه (۷۸)، پرچم گرفتن بر سر سردار (۷۶)، تحفه بردن برای خلیفه (۶۸)، تحفه بردن برای پادشاه و تهنیت جلوس بر تخت شاهی (۲، ۲۲)، ۲۵، ۷۱، ۷۸)، حک کردن تصویر پادشاه روی سکه طلا و نقره (۵۸)، دست‌بوسی شاه (۲۵)، آیین بستن شهر (۷۱)، زمین بوسیدن در مقابل پادشاه (۷۳)، روش و دین و آیین ملک ارم: روز خوب مسلمانان را بد می‌دانند و ایام روزه را خوار می‌دارند، هر که واجب‌القتل باشد در روز جمعه و ماه رمضان به قتل می‌رسانند (۵)، خطبه‌خوانی در عهد پیامبر (۳۸)،

سلام کردن به پادشاهی کسی (۶)، شاعران مخصوص درباری (۹)، صله دادن به شعرا (۹)، عباسیان لباس سیاه می‌پوشیدند (۴۰)، قاعده ارامنه سابق چنین بود که وقتی پادشاهی دختر خود را به پسر پادشاه ولایت دیگر می‌داد و داماد از وطن خود برای بردن عروس می‌آمد با او دیدار و گفت‌وگو می‌کرد ولی قبل از مراجعت به ملک پدر عیش مقرر به جا نمی‌آورد (۷۸)، قاعده شاهان سومنات: اگر دشمنشان نزدیک مقر سلطنت می‌رسید، یک منزل بیرون رفته و طشت و ابریق مخصوص خود را بر سر او می‌گذاشتند و او را جلو اسب خود تا بارگاه می‌دوانیدند (۲)، محفل خاص پادشاه (۵)، موروئی بودن پادشاهی (۷۸)، نامه‌نگاری / نامه‌نگاری میان دو پادشاه (تهنیت نامه) (۶۸، ۷۸)، هر پادشاه مترجمی داشته تا سخن رسولان را ترجمه کند (۲۶)، قیصر و ارکان دولت او لباس سرخ داشتند (۲۶).

۳-۲-۲. آداب دینی

جمع شدن مردم در بیرون شهر و دعا برای بارش باران (۴۴)، سنت کردن پسران (۷۹)، سجده بت (اقلون نام) (۲۲)، سجده شکر (کد: ۲۱، ۲۵، ۴۲، ۵۲)، سه طلاق (۷۴)، لزوم شهادت چهار نفر بر زناى شخص (۵۸)، صدقه دادن (۴۹، ۷۹)، ضرورت اذن پدر برای ازدواج (۲۴)، زبورخوانی (۲۲)، در میان قبایل عرب رسم شده بود که گذر هر کاروانی که بر مزار حاتم طائی می‌افتاد پس از یک روز اقامت و قربانی در حد وسع، به راه خود ادامه می‌داد (۷۶)، عید عبده اصنام: مردم در این روز خوردنی‌های مطبوع و نوشیدنی‌های مرغوب و لباس‌های قیمتی را جمع کرده و به دست خود برای بت‌ها به عیدگاه می‌فرستادند و در وقت معینی آنها را بین خود تقسیم می‌کردند؛ با این تصور که بت‌ها برکت خود را بر آنها افکنده‌اند و این امر را سبب وصول شادمانی و خیر و نیکویی تا سال بعد می‌پنداشتند (۱۶)، شستن و حنوط و کفن و دفن مرده (۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۴۸)، میراث بردن (۱۷)، نذر (۵، ۱۳، ۴۲، ۴۶، ۵۹)، نفقه دادن (۵۸)، نکاح (۱۸، ۲۴).

۳-۲-۳. آداب اجتماعی

تعدادی از آداب مذکور در کتاب، نشان از آداب اجتماعی مردم دارد و نحوه زندگی مردم را منعکس می‌کند: استقبال از مهمان (۴۳)، بانوان از پشت پرده با مردان صحبت می‌کردند (۷۸)، امانت (۵۹)، بزرگان با آفتابه و لگن (داخل خانه) دست و روی می‌شستند (۴۴)، پیش از غذا طشت و آفتابه می‌آوردند و دست می‌شستند (۴۳)، چهل شبانه‌روز عروسی (۷۱)، تهنیت گفتن تولد کودک (۳۹)، دفن کردن مردگان (کد: ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۷۶)، هم‌نشینی با علما (۷۷)، خاک بر سر ریختن (۲۱)، به مکتب رفتن (۷۷)، سور دادن (۳۲)، رد و بدل پیغام میان دختر و پسر (۷۸)، زناز بستن (۶۹)، زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت (۳۵)، شراب‌خواری (۶۶)، غذا خوردن با دست (۷)، فاطمه از عبدالله درخواست تا او را در حباله نکاح درآورد (درخواست دختر): (۲۴)، لباس را از رخت ایجاد می‌کردند (۴۱)، مجادله (۴۴)، مسواک کردن (۴۵)، مشورت با عقلا (۲۰)، مهر کردن کیسه پول به نام شخص (۶۵)، مهر نامه با خاتم (۱۹)، مهمانداری

(۵۱، ۷۰، ۷۶، ۷۹)، وجود دایه و پیغام‌رسان میان عاشق و معشوق (۷۹)، جامه چاک زدن (۲۱)، شجره‌الوداع: درختی بیرون دروازه کنعان که در زیر آن با فرد مسافر وداع می‌کردند و دوستان تا آن مکان مسافر را همراهی می‌کردند (۱۷).

۳-۲-۴. آداب مجازات

در کتاب از انواع تنبیهات و مجازات مجرمان یاد شده است: بر دار کردن مجرم (۷۷، ۷۸)، برای اینکه از افراد اعتراف بگیرند آنها را شکنجه می‌کردند (۷۸)، به زنجیر بستن دیوانه (۳۹)، تنبیه مجرم با چوب (۷۹)، یکی از قوانین ابراهیم حنیف چنان بود که صاحب‌مال اختیار داشت که دزد را تا پایان زندگی خود در بند غلامی نگه دارد (۱۷)، رسم دهمی چنین است: شخص مقروض را بر دار می‌آویزند و اگر قرضش را ادا نکند به صلیب می‌کشند (۵۸)، زندانی کردن (۷۹)، سنگسار کردن زانی (۵۸)، غل و زنجیر کردن مجرم (۴۰).

۳-۳. باورها

اگر فرد روی شخص شومی را ببیند روزش خراب می‌شود (۷۹)، بر شخص حرام است که میوه باغ خود را پیش از پادشاه بخورد (۷۰)، تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان و ساعت خوب و بد (۷۹)، خاک بر سر افشاندن به نشانه مصیبت (۱۸)، چرخ اخضر (۱۳)، ترتیب خلقت: ۱. گوهر، ۲. آب کردن گوهر، ۳. آتش، ۴. تابش نور محمد از میان گوهر و آب، ۵. زمین (از کف آب)، ۶. آسمان (از بخار آب)، ۷. آدم (ع) (۲۳)، خاکستر بر سر پاشیدن و بندهای خار در زیر پا نهادن (برای ندامت و توبه) (۲۰)، گویا که همدم در گذار بود چه فی‌الغور آن دعا به اجابت مقرون شد (اعتقاد به این‌که هنگام تولد هر شخصی، یک جن با او زاده می‌شود و همیشه و در تمام مراحل زندگی همراه اوست) (۵)، دیو (اینکه موجودی به نام دیو وجود دارد) (۲۳)، آب حیات (آبی که نوشیدن آن موجب زندگی جاوید می‌شود) (۴۱)، سخن گفتن درخت (۳۳)، اگر کسی به قصد نیکی چیزی در آب اندازد فایده آن به او بازگردد (۷۳)، امر شنیع از جانب ملوک پسندیده نیست (۷۸)، زن پادشاهی را نشاید (۵۸)، مردم زمان نمرود، مناره‌ای برای جنگ با خدا ساختند و آن فروافتاد در پی این ماجرا اهل زمین زبان خود را فراموش کردند و این گونه هفتاد نوع زبان پیدا شد (۱۶)، ساعات سعد و نحس (۱۹)، میزان رضایت پادشاه از مردم در میزان نعمت‌هایشان تأثیر دارد (۷۵)، سحر/ جادوگری (۵، ۳۳، ۴۱، ۴۲).

۳-۴. هنرها: در این کتاب به هنرهای چندی اشاره شده است، از جمله: مغنیه (آوازخوانی) (۵، ۷۹)، ساز زنی (۵، ۷۹، ۷۴)، نغمه خواندن (۷۴)، رقص به انواع مختلف: عربی و ترکی و فارسی و گیلکی و هندی (۷۹)، فنون آغانی (۷۹)، سفال‌گری (کاسه و کوزه سفالین) (۱۵)، ایجاد اشکال زیبا در فرش (۹)، حریربافی (۳۹)، بوریا بافی، پشم‌ریسی، گلیم‌بافی (۴۹)، طراحی چهره بر روی حریر (۲۶) سنگ‌تراشی (۳۹)، ساحری و افسونگری (۲۱، ۲۲، ۳۸، ۴۴)، شناوری (۷۳)، کشتی‌گیری (۳۹)، گوی زدن (۷۳)، مرصع‌کاری با طلا و نقره (۱۵، ۱۹، ۲۸).

۳-۵. خوراک

با توجه به خوراک مذکور در ضمن قصه‌ها، می‌توان فهمید که غذای رایج مردم چه چیزهایی بوده است: بقول (۲۱)، گندنا (سبزی خوردنی است) (۲۱)، قدید (گوشت شکافته پاره کرده یا گوشت به درازا بریده خشک کرده) (۴۲)، انگبین: (۴۲)، حلیه (۶۲)، کباب بره (۷۲)، شیرمال (یک قسم نانی که با شیر می‌پزند) (۷۳)، شوربا (نخودآب یعنی آبگوشت از هر گوشت که باشد و عرب آن را مرق می‌گفته و گرم آن را سخون می‌نامیده‌اند) (۷۹)، شربت سویق (شراب) (۴۱)، شربت (۷۹)، نُقل خراسان (آنچه بعد شراب از قسم ترش و نمکین و کباب و غیره خورند) (۴۰).

۳-۶. پوشاک

توصیف لباس و انواع پارچه در داستان‌ها، صحنه را زنده و متنوع و باورپذیر کرده است و در ضمن، ما را با انواع پوشش عصر آشنا می‌کند. ازار (لنگ) (۴۰، ۴۱، ۶۲، ۷۹)، جامه پشمینه (۱۷، ۴۶، ۸۰)، چادر (پوششی برای خانم‌ها) (۳۷)، ۵۳، ۷۴)، خفتان (زره یا لباس جنگی) (۴۶)، ردا (بالاپوش و هر لباسی که همه بدن را بپوشاند) (۴۰، ۴۱، ۴۴، ۷۹)، شلوار پشمین (۷۹)، عبای پشمین (۴۳)، عمامه (پارچه‌ای دراز که دور سر می‌پیچند) (انجمنی، پشمین، دق (باریک) مصری^۲) (۱۷، ۳۷، ۳۹)، لباس (آستین‌دار، نفیس) (۵، ۷)، مقنعه (روسری) (۱۷)، کلاه و جامه پشمین (۲۱)، قبای خز (۳۷)، بالین دیبا (۳۷)، بستر ابریشمین (۳۷)، چهاربالش (۹)، برد یمانی (نوعی پارچه کتانی راه‌راه) (۲۵)، حریر سپید و سیاه (ابریشم) (۲۶، ۲۶)، دستار (دستمال) (۳۷، ۴۴، ۶۲، ۷۹)، رومال سرخ (پارچه‌ای که با آن روی و دست را پاک کنند، البته در حکایت به معنی پارچه‌ای که با آن روی را می‌پوشانند به کار رفته است) (۲)، قصب (نوعی پارچه ظریف که از کتان می‌بافته‌اند) (۱۷، ۴۲)، قماش سرخ (پارچه نخی): (۸)، قِمَاط (پارچه عریضی که کودک را بدان پیچند): (۲۰).

۳-۷. اشیا

فهرست اشیا ما را با لوازم زندگی مردم عصر نویسنده آشنا می‌کند: خرجین (۶)، اغلال (طوق‌های آهنی) (۷۸)، آهن/ آهن شیار (۱۲، ۶۸)، پالان (۴۹)، تنور آهنین (۱۹، ۳۲)، جوال (۱۶)، چراغ (روغنی) (۶، ۴۶، ۵۸)، حنوط (بوی خوش برای مردگان) (۴۲)، دار (۲۱)، دوات و قلم (۴۵)، میزان (۴۱)، ناودان (۳۷)، نردبان (۲۹، ۴۶)، نطع (۴۳)، نطق (۱۶، ۲۲)، نوال شتر (۴۰)، رکاب (۳۷)، زین (۴۴)، زورق (۷)، سبجه (۲۳)، سفینه (کشتی) (۱۴، ۲۰، ۷۸)، سلاسل (۷۸)، سندان (۱۲)، سنگ (برای تیز کردن تیغ) (۷۹)، سنگ و آتشنزن (۶)، شمع (۷۹)، عمود (تیرآهن) (۴۸)، قفل و کلید (۳۷)، کرسی (چیزی از چوب که بر آن نشینند) (۱۹، ۲۲، ۲۹، ۴۸)، لنگر (۷۸)، مطره (۴۹)، منبر سه‌پایه (۳۳، ۳۸، ۴۴)، رکوه (مشک کوچک) (۴۳)، دلو (۱۶)، انبان (ظرف چرمی که در آن زاد نگه دارند) (۴۲)، آس دستی (۱۶)، طبق (۴۰)، مشک آب (۷)،

^۲ ← «از قند تا دق مصری در آیینة شعر فارسی: بازتاب روابط تجاری ایران و مصر در ادبیات فارسی» در همین شماره از مجله.

طغار/طشت (زرین یا گلین یا سفالین) (۲۹، ۴۹)، ظروف (زرین و سیمین و سفالین) (۱۵)، جامه‌دان (۴۱، ۴۴) منقاش (۹)، طلای احمر (۱۹)، صره (کیسه زر و سیم) (۴۱، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۶۴)، رطل طلا و نقره (واحدی است برای وزن) (۲۵)، همیان (۶۱، ۶۳، ۶۷)، صندوق/ صندوقچه (۲۶، ۷۹)، خشت زر و نقره (۱۹)، خریطه (کیسه) (۲۲)، بدره زر (۷۹)، حقه (واحد وزن) (۱۹)، عنبر (۲۵) بربط (۷۹)، چنگ (۷۹)، دف (۷۹)، ساز (۳۷، ۷۹)، نی: (۷۹) پیاله (کاسه خرد که در آن شراب خورند و آن از شیشه و بلور بوده است) (۷۹)، جام (۱۷، ۳۷)، خم (ظرفی سفالین یا گلین و بزرگ که در آن آب و دوشاب و سرکه و شراب و آرد و مانند آن کنند) (۴۸، ۶۸)، سبو (آوندی سفالین و دسته‌دار که در آن آب و شراب و جز آن ریزند) (۴۸)، صراحی (۷۹)، قدح (کاسه که دو کس را سیر گرداند یا عام است) (۴۸)، سنان (سرنیزه) (۲۵، ۴۲، ۵۲)، کمان (۴۲، ۵۲)، نیزه (۳۸، ۳۹)، شلاق (۷۴)، تازیانه (تابیده کلفت چرمی یا ریسمانی با دسته چوبی یا غیر آن که برای راندن چهارپا و زدن مقصر به کار می‌رود) (۴۸)، کمند ابریشمی (۷۸) دوال (تسمه) (۶۱)، کوس (۳۷)، منجیق (۱۶)

۳-۸. عیوب جسمانی

در حکایات مورد بحث، هفده بار به عیوب جسمانی اشاره شده است که از آن میان شش مورد به «نابینایی» اختصاص دارد که شاید بتوان گفت در دوره نویسنده از میان عیوب جسمانی، نابینایی در میان مردم شایع‌تر بوده است. «لنگی» و «کری» نیز هرکدام سه بار تکرار شده‌اند که بعد از نابینایی، بیشترین میزان تکرار را به خود اختصاص داده‌اند: بی دست و پا/ شلی (آن که دست یا پای او تباه شده است) (۵۱، ۷۸)، عیوب شرعی (عیب‌های بسیار واضح و مشخص) (۷۸)، کر (۲۲، ۵۱، ۷۸)، اعرج (لنگ) (۲۲، ۷۸، ۳۹)، مبروص (مبتلا به برص و پسی اندام) (۴۱)، مفلوج (آن که اندام او از بیماری سست شده باشد) (۵۸)، مکفوف البصر (نابینا): (۲۲، ۳۹، ۴۱، ۵۱، ۵۸).

۳-۹. ناهنجاری‌ها

در کتاب به تعدادی از ناهنجاری‌های اجتماعی اشاره شده است که از آن میان، دزدی و غارت کاروان مسئله‌ای است که با دوازده بار تکرار در قصه‌های مختلف، بیشترین آمار را دارد و مستی و شراب‌خواری از این نظر، دومین مورد است که در یازده قصه به آن اشاره شده است: بد اصل (۷۹)، کم ذات (۷۹)، جنون و دیوانگی (۷۹)، جاسوسی (۷)، خیانت (۶۶، ۷۰)، دروغ‌گویی (۴۱، ۴۲)، دزد/ طرار/ راهزن (۵، ۶، ۷، ۹، ۲۱، ۴۱، ۶۰، ۶۴، ۷۲، ۷۸)، دست و پا بردن (۲۱)، دشنام دادن (۷۹)، رشوه دادن (۷۹)، زهر دادن (۵، ۲۱، ۴۳، ۴۴)، شراب خوردن (۱، ۳، ۵، ۳۹، ۴۵، ۴۸، ۶۶، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹)، شکنجه کردن (۲۲)، میل در چشم کشیدن (به عنوان نوعی شکنجه) (۲۱)، ظلم (۴۲)، غمز (۴۵)، غیبت (۴۸)، قماربازی (۶۷)، کدیه (گدایی) (۷۹) لوندی (۷۹)، دیوثی (۷۹)، قمرساقی (۷۹)، زنا (۵۷، ۵۸)، شاهد پرستی/ لواط (۵۳، ۵۴، ۷۹)، ناحفاظی (ناپرهیزگاری و فسق و فجور) (۴۲، ۷۹، ۸۰).

نتیجه

کتاب *نوادر الحکایات و غرایب الروایات* (بحر النوادر) یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های قصه‌پردازی در عصر صفویه است که نویسنده آن عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، مهاجر ایرانی است که در نوزده سالگی راهی هند می‌شود و به دربار پادشاه زمان راه می‌یابد. از آنجاکه این نویسنده و شاعر به کتابخانه سلطنتی دسترسی داشته، به مطالعه آثار و کتب پیشینیان می‌پردازد و پس از کسب تجربه کافی در زمینه قصه‌پردازی، طرح تألیف آثارش را می‌ریزد. یکی از این آثار، کتاب *نوادر الحکایات* یا *بحر النوادر* است که دایره المعارف و مرجعی دارای ارزش‌های فراوان مردم‌شناسی، آداب و رسوم، آیین‌ها، عقاید و باورها، مشاغل، پیشه‌ها، خوراک، پوشاک، ناهنجاری‌ها، هنرها و... است. با بررسی نثر کتاب، می‌توان به ویژگی سبکی آثار منثور و شیوه قصه‌پردازی مؤلف و آن دوران پی برد.

شیوه روایتگری فخرالزمانی شیواست، به گونه‌ای که نظر خواننده را به خود جلب و به خواندن ادامه قصه ترغیب می‌کند. صحنه‌ها و شخصیت‌ها به نحو بسیار زیبایی توصیف می‌شوند. گاه صحنه چنان زنده و پویاست که می‌توان آن را مقابل چشم تصور کرد. با اینکه بسیاری از حکایات و قصه‌هایی که در این کتاب نقل می‌شود به نوعی از کتب پیشین اقتباس شده است، اما با روایتی دیگر و با سبک نویسنده نوشته می‌شود. نویسنده با آشنایی به شیوه قصه‌پردازی، به‌خوبی از عهده نقل قصه‌ها برمی‌آید و این امر نشان می‌دهد که فخرالزمانی تا چه پایه به فنون حکایت‌پردازی آشنا بوده است. مضامین قصه‌ها در هر صورت اخلاقی و یا دینی است. هدف نویسنده از نقل انواع قصه‌ها، آموزش مفاهیم ارزشمند و اخلاقی است. خواننده در خلال قصه‌ها با انواع شخصیت‌های مثبت و منفی آشنا می‌شود. بسیار جالب توجه است که در این میان، چهره زنان بسیار مثبت است و شخصیت‌هایی که به این قشر تعلق دارد از میان اشراف و بزرگان و شاهزادگان انتخاب می‌شود. نقش زن در این کتاب والا و قابل احترام است.

مآخذ

- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۶۲). *متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات* (با مقابله و تصحیح و تعلیقات)، مصحح امیربانو مصفا و مظاهر مصفا؛ جزء دوم از قسم دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۶۳). *گزیده جوامع الحکایات و لوامع الروایات*؛ مصحح: جعفر شعار. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی (کتابت ۱۰۴۱ ق.). *نوادر الحکایات و غرایب الروایات*؛ کتابخانه ملی ایران؛ نسخه خطی؛ ش ۳۱۷۱.
- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی (۱۳۶۳). *تذکره میخانه*؛ مصحح احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
- خیری، سید محمود (۱۳۵۳). *فرهنگی از سخنوران و سرایندگان قزوین*، ج ۱. قزوین: اداره فرهنگ و هنر شهرستان قزوین.

- منزوی، احمد (۱۳۴۹). فهرست نسخه های خطی فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه ای.
- نقوی، سید علیرضا (۱۳۴۳). تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان. تهران: علمی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، ۷ ج. تهران: فردوس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱). نگاهی به طراز الاخبار، نامه بهارستان، ۳(۵)، ۱۰۹-۱۲۲.